

این گروه بزرگ‌ترین مانع پیشرفت اقتصادی - اجتماعی کشورهای در حال توسعه را رشد فزاینده جمعیت می‌داند و از آن با تعابیری افراطی چون «بمب جمعیت» و «انفجار جمعیتی» یاد می‌کند. از این دیدگاه، افزایش نامحدود جمعیت بحران و مسئله اصلی امروز بشریت است و جمعیت فزاینده عامل اصلی فقر و سطح پایین زندگی، سوء تغذیه، نبود بهداشت، تخریب محیط زیست و رشته وسیعی از مشکلات اجتماعی چون بیکاری، آلودگی، کجروی‌ها و آسیب‌های اجتماعی است.

این صاحب‌نظران معتقدند که «رشد فزاینده» جمعیت مشکلات اقتصادی - اجتماعی و روحی و روانی را که با شرایط توسعه نیافتگی همراه است، تشدید می‌کند و چشم‌انداز زندگی آینده را برای نسل‌هایی که قبلاً متولد شده‌اند، تاریک می‌سازد. چرا که دولت‌ها مجبورند بخش قابل توجهی از درآمد خود را برای ارائه خدمات ضروری اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی به جمعیت اضافه، صرف کنند.

به‌طور کلی می‌توان گفت نئومالتوسین‌ها از طیف‌های مختلف، به سه دلیل اصلی مخالف رشد جمعیت هستند و با این استدلال‌ها آن را مانع توسعه اقتصادی می‌دانند:

۱. محدودیت منابع طبیعی نسبت به جمعیت رو به فزاینده؛
۲. مشکل استفاده مناسب و مطلوب از نیروی کار؛
۳. مشکل کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری.

موافقان

موافقان رشد جمعیت با این سؤال شروع می‌کنند که این هراس‌افکنی و ایجاد نگرانی نسبت به رشد جمعیت واقعاً تا چه اندازه واقعی و از نظر علمی موجه و قابل قبول است. آن‌ها برعکس نئومالتوسین‌ها معتقدند رشد جمعیت و کاهش مرگ‌ومیر نتیجه پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی است که در زمینه بهبود وضع تغذیه، غلبه بر بیماری‌ها، گسترش حمل و نقل و دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی به‌وقوع پیوسته است. در واقع آن‌ها که افزایش جمعیت را فاجعه بزرگ می‌دانند، بزرگ‌ترین پیروزی و دستاورد علمی و اجتماعی بشر را در برابر مرگ زیر سؤال می‌برند؛ چرا که علت عمده افزایش جمعیت کاهش مرگ و میر نوزادان و افزایش طول عمر بزرگسالان است.

موافقان در نقد دلایل سه‌گانه مالتوسین‌ها برای مخالفت با رشد جمعیت می‌گویند:

۱. مالتوسین‌ها در مسئله محدودیت منابع طبیعی و اقتصادی، موضوع پیشرفت‌های فناورانه را مورد توجه قرار نداده‌اند. زیرا

چندی پیش سیاست‌های کلی جمعیتی کشور از سوی «مجمع تشخیص مصلحت نظام» اعلام شد. این سیاست‌ها که مشروح آن در همین شماره مجله آمده است، نشان از «مسئله شدن» و اهمیت و ضرورت مسائل جمعیتی در جامعه ما دارد که باید در برنامه‌های درسی نیز مورد توجه قرار گیرد. در ادبیات علوم اجتماعی دو دیدگاه کلان در مورد مسائل جمعیتی وجود دارد: دیدگاه طرفداران کنترل و تحدید جمعیت، و دیدگاه طرفداران رشد جمعیت.

مخالفان

میراث فکری قائلان به کنترل و تحدید جمعیت به رابرت مالتوس و نظریه معروف او مبنی بر رشد جمعیت با تصاعد هندسی و رشد منابع با تصاعد حسابی و در نتیجه پیشی گرفتن جمعیت از منابع برمی‌گردد. مالتوس با این تحلیل، رشد جمعیت را تهدیدی علیه وضع زندگی گروه‌های فقیر جامعه می‌دانست و برای کاهش رشد جمعیت، ازدواج در سنین بالاتر را توصیه می‌کرد.

نظریه مالتوس طی دو قرن اخیر ابطال شد اما این مانع از آن نشد که نظریه‌های نئومالتوسین‌ها با اشکال گوناگون پدیدار نشود. طرفداران حفظ محیط زیست، کلپ رم و طرفداران رشد اقتصادی و محافل و مجامع آکادمیک و بین‌المللی (بانک جهانی) حامی رشد صفر جمعیتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، از جمله طرفداران دیدگاه‌های نئومالتوسی و قائلان به کنترل رشد جمعیت هستند.



مالتوس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که پیشرفت‌های فناورانه بتواند دسترسی به زمین و منابع را (به شرط ثبات کمیت آن) با افزایش کیفیت و بهره‌وری چند برابر کند. موضوع تخریب منابع طبیعی به علت سلطه انسان بر طبیعت نیز - که در همین چارچوب از سوی سبزه‌ها و طرفداران محیط‌زیست مطرح می‌شود - اگرچه مسئله‌ای جدی است که باید مورد توجه قرار گیرد، اما نباید فراموش کرد که سلطه طبیعت بر انسان بسیار بدتر و فاجعه‌بارتر از سلطه انسان بر طبیعت به‌منظور دست‌کاری آن برای غلبه بر مشکلات واقعی خود است.

عنوان‌مالتوسین‌ها معتقدند رشد جمعیت و افزایش تعداد فرزندان موجب می‌شود توان نمی‌از نیروی کار، یعنی زنان، صرف بزرگ کردن آن‌ها شود و در نتیجه، امکان استفاده مطلوب از نیروی کار فراهم نشود. این استدلال بسیار سست و ضعیف است؛ زیرا اگر هزینه‌های فرصتی و اقتصادی بزرگ کردن فرزندان زیاد باشد، بنابر نظریه انتخاب عقلایی و در چارچوب اقتصاد خرد، به‌طور منطقی والدین از داشتن فرزند بیشتر اجتناب خواهند کرد.

ع سومین و شاید مهم‌ترین دلیل نئومالتوسین‌ها علیه رشد جمعیت، مشکل کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به‌علت رشد بالای جمعیت است. آن‌ها معتقدند در شرایط رشد بالای جمعیت، توان و امکان پس‌انداز و تشکیل سرمایه تولید در سطح خرد و کلان به‌طوری جدی کاهش می‌یابد.

بسیاری اقتصاددانان معتقدند چنین استدلالی مبتنی بر این پیش‌فرض است که انباشت سرمایه، پیش‌فرض توسعه اقتصادی است. در حالی که از دهه ۱۹۵۰ به بعد، بسیاری از صاحب‌نظران برجسته اقتصادی اعلام کردند انباشت سرمایه سهم اندکی در توسعه اقتصادی غرب داشته است. بسیاری معتقدند که انباشت سرمایه در واقع به دنبال تقاضا برای سرمایه - که خود تابعی از رشد اقتصادی است - حاصل می‌شود و آنچه مانع رشد اقتصادی است، نه افزایش جمعیت و کمبود سرمایه، بلکه شیوه تفکر و ارزش‌ها و عاداتی است که مانع به‌وجود آمدن نظام اقتصادی مناسب می‌شود.

اما موافقان رشد جمعیت در کنار دیدگاه‌های سلبی در نقد نئومالتوسین‌ها، از منطری ایجابی بر آثار مثبت متعدد رشد جمعیت به‌طور ویژه تأکید می‌کنند. از این دیدگاه در شرایط مناسب، رشد جمعیت محرکی برای رشد اقتصادی جامعه در سطح کلان و افزایش سطح زندگی افراد است؛ به‌دلیل آنکه با افزایش جمعیت: نیروی کار لازم برای استفاده از منابع اقتصادی و تولید کالا و خدمات فراهم می‌شود (افزایش عرضه).

ع بازارهای ضروری برای جذب کالاهای تولید شده و به تبع آن امکان سودآوری به‌وجود می‌آید (افزایش تقاضا).

ع چاره‌جویی برای رفع نیازهای جمعیت بیشتر، به افزایش تحرک علمی برای پیشرفت فنی و تکنولوژیک دامن می‌زند. ع تقسیم کار گسترده در جامعه در پی رشد جمعیت شکل می‌گیرد و این به پیشرفت و توسعه اقتصادی کمک می‌کند.

با چنین درک و دریافتی از موضوع رشد جمعیت و اهمیت و ضرورت آن است که موافقان دو نقد اساسی بر «مسئله تلقی شدن رشد جمعیت» از دیدگاه مخالفان دارند:

۱. رشد جمعیت مسئله‌ای واقعی نیست بلکه مسئله اساسی «توسعه نیافتگی» است. توسعه خود سازوکارهایی را به همراه می‌آورد که به توزیع و تنظیم خودبه‌خود جمعیت می‌انجامد. مسئله دیگر تخلیه منابع جهان و استفاده و بهره‌مندی نابرابر از آن‌ها توسط کشورهای توسعه‌یافته است.

از سوی دیگر، مسئله شمار و تعداد جمعیت نیست بلکه نحوه توزیع جمعیت در فضا است که مشکل‌ساز است.

۲. رشد جمعیت مسئله‌ای کاذب و ساختگی است. نظریه‌پردازان تئوری وابستگی و نواستعماری معتقدند کنترل زاد و ولد در سطح جهانی بازتاب ترس جهان توسعه‌یافته از امکان مقابله شدید با نظام بین‌المللی توسط مردمی است که خود اولین قربانی آن هستند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت کسانی که جمعیت را تابع اقتصاد آن هم با درک محدود از آن می‌دانند، معتقدند که جمعیت باید خود را با الزامات اقتصادی هماهنگ کند. از سوی دیگر، طرفداران افزایش جمعیت معتقدند رشد جمعیت به توسعه اقتصادی می‌انجامد و در مواردی که تناقضی بین آن دو به‌وجود آید، اقتصاد باید خود را با جمعیت هماهنگ کند. در این میان، دیدگاه سومی با عنوان «جمعیت متناسب» وجود دارد که به تلفیق اقتصاد و جمعیت در یک نظام برنامه‌ریزی شده باور دارد و چگونگی رشد و توسعه هر یک از آن‌ها را نیز تابع اوضاع و احوال زمان و مکان خاص می‌داند.

به‌نظر می‌رسد سیاست‌های جمعیتی جدید ایران از چنین منطری - و بعد از پشت‌سر گذاشتن یک دوره سیاست‌های کنترل جمعیت و با توجه به نرخ رشد پایین‌تر از حد جانشینی کنونی جمعیت ایران - بر مبنای یک ارزیابی علمی و واقع‌بینانه اتخاذ شده است. البته این سیاست‌ها یک مجموعه منسجم و مرتبط به هم هستند و موفقیت آن‌ها مرهون توجه برابر به همه ابعاد آن‌ها از یک‌سو و هماهنگی، انسجام، تداوم و پایداری در اجرا از سوی دیگر است.

وافقان و مخالفان مسئله جمعیت